



## شخصیت علیرضا صدرا به مثابه حکمت عملی

پدیدآورنده (ها) : خسروپناه، عبدالحسین

علوم اجتماعی :: نشریه علوم انسانی اسلامی صدرا :: پاییز و زمستان ۱۴۰۱ - شماره ۴۲ و ۴۳

صفحات : از ۲۰۰ تا ۲۰۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2020012>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۱۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- علیرضا صدرا؛ به دنبال حکمت سیاسی اسلامی
- تفکر به مثابه تفکر موثر و نقش آن بر فعالیت‌های علمی و عملی دانش آموزان
- رهیافت ابن سینا به حکمت عملی
- همکاران شهید (در زبان سرخس، درس سبز کتاب و حکمت بود) (به یاد شهید علیرضا رضایی جعفرلو)
- نگاهی به زندگی، شخصیت و مکتب صدرالمتألهین قسمت چهارم «صدرا و میرداماد»
- بررسی ارتباط علم (نظر) و عمل در حکمت اشراق سهروردی بر اساس مدل فلسفه به مثابه روش زندگی پی‌یر آدو
- عرفان تطبیقی از سنجش نظری تا صیروت عملی (عرفان تطبیقی به مثابه تناسب آکسیوماتیک)
- عکاسی به مثابه عملی تئاتری؛ تحلیل و بررسی کتاب صحنه‌آرایی در عکاسی
- «مشاهده» کلینیکی به مثابه عملی سیاسی
- هنر به مثابه فراموشی / به بهانه نمایشگاه علیرضا آدمبکان در گالری اثر



## شخصیت علیرضا صدرا به مثابه حکمت عملی<sup>۱</sup>

حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه\*

علم و عالم در اسلام جایگاهی رفیع دارد. آیه شریفه‌ای که در آغاز سخن تلاوت شد، سندی محکم بر جایگاه علم و عالم در اسلام است. اینکه خداوند سبحان می‌فرماید: «شَهِدَ اللَّهُ»؛ یعنی «الله به آنکه لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» شهادت می‌دهد. در اینجا این «هو» هویت قیدیه است؛ یعنی اسم خداوند نام‌های مختلفی مانند علیم، قدیر و حکیم دارد. در جوشن کبیر، هزار و یک اسم از اسامی خداوند سبحان آمده است که هفت نام از این اسامی تکرار شده است که از این تعداد نیز ۹۹ اسم از اسامی مهم هستند و از این ۹۹ اسم نیز چهار اسم ریشه‌ای‌تر از سایر اسامی است و

قال الله الحكيم في محكم كتابه: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». (آل عمران: ۱۸) این مجلس به مناسبت ارتحال دانشمند فرهیخته و عالم و سیاستمدار مخلص، مرحوم مغفور جناب استاد دکتر علیرضا صدرا برگزار شده است؛ لذا در آغاز سخن از طرف شما بزرگوران و این حقیر، مصیبت وارده را به خانواده معزز ایشان تسلیت عرض می‌کنم. همچنین از طرف خانواده گرامی مرحوم دکتر صدرا از همه شما عزیزان که در این محفل نورانی حضور پیدا کردید، سپاسگزارم و قطعاً حضور شما تسلی بخش خاطر خانواده محترم ایشان خواهد بود.

**مرحوم دکتر صدرا واقعاً انسانی تلاشگر بود و از دوران نوجوانی به کار و کوشش علاقه داشت. در آن زمان برای امرار معاش و تأمین هزینه‌های تحصیل، بنیایی می‌کرد و چنین نبود که در ناز و نعمت به دانشگاه رفته باشد. ایشان قبل از جنگ به دانشگاه راه یافت و فعالیت‌های سیاسی داشت و پیش از انقلاب، انقلابی بود.**

آن «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» است (حدید: ۳؛ جوشن کبیر، دعای ۸۵) و همه نام‌ها در اسم «الله» تجمیع شده‌اند. کلمه «الله» به معنای جامع اسامی و صفات الهی است؛ یعنی علیم، قدیر، حکیم، قابض، باسط و الی آخر. از «الله» بالاتر «هو» است که خداوند در آیه شریفه به آن شهادت می‌دهد و بعد می‌فرماید «وَأُولَ الْأَمَلَاتِکَ»؛ یعنی ملانکه نیز بر آن شهادت می‌دهند و مراد از «وَأُولَ الْعِلْمِ» شهادت دادن صاحبان علم است. پس در کنار خداوند تبارک و تعالی، اسم ملانکه و اولوالعلم آمده و این نشان از جایگاه «وَأُولَ الْعِلْمِ» است.

دارند و همین جهل نیز باعث گرفتار شدن آنها به شبهه در حق تعالی شده است. پس کسی که دانشمند و اولوالعلم باشد، قطعاً به توحید شهادت خواهد داد؛ بنابراین کسی که اولوالعلم است، حتماً قیام بالقسط نیز دارد و الا اگر کسی حتی علم هم نداشته باشد، اما قیام بالقسط نداشته باشد، آن شخص در رفتار و اعمالش دیگر عدالت محور نخواهد بود و از نظر اسلام این جهل است؛ مثلاً کسی استاد و دانشمند است، اما رفتارش با خانواده و دوستانش متکبرانه است و حسن خلق ندارد؛ این شخص از نظر اسلام جاهل است، هر چند درجه استاد تمام دانشگاه را داشته باشد.

خداوند در ادامه می‌فرماید «قَائِمًا بِالْقِسْطِ»؛ در حالی که خداوند قیام به قسط دارد. وقتی خداوند و ملانکه و «وَأُولَ الْعِلْمِ» به توحید شهادت می‌دهند و وقتی خداوند قائم به قسط است، بی‌گمان حکمت عملی عالمان نیز قیام به قسط است؛ یعنی حکمت نظری عالمان توحید و حکمت عملی آنها قائم بالقسط است. «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». بعد دوباره آنچه را به آن شهادت داده شده، تکرار می‌کند؛ لذا مگر می‌شود عالمی عالم باشد ولی موحد نباشد؟! این غیر ممکن است؛ یعنی آن کسی که مثلاً الحاد را از نظریه زیست‌شناسی تکاملی می‌فهمد، این نه از علم که از جهل اوست، برای اینکه اگر نظریه تکامل انواع را نپذیریم و به نظریه ثبات انواع تن دهیم، آیا در این صورت خلقت با فرض ثبات انواع، پیچیده‌تر است یا وقتی خلقت با تکامل انواع شکل می‌گیرد؟ بی‌گمان تکامل پیچیده‌تر است؛ زیرا هر چه پیچیده‌تر باشد، پس نظم بیشتر است و هر چه نظم بیشتر باشد، آنگاه ضرورت نیازش به ناظم بیشتر خواهد بود. از این رو امکان ندارد کسی نظریه تکامل را بپذیرد و ملحد شود، مگر از منشأ جهل و یا مثلاً کسی مکانیک کوانتوم را بپذیرد و از حصر عدم قطعیت یا از جهان‌های موازی، انکار خدا را بفهمد. این قطعاً از جهل بر می‌آید؛ زیرا عالم، سرانجام به توحید می‌رسد و امکان ندارد کسی عالم باشد و به «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» شهادت ندهد.

قسط و عدل فقط در خصوص مواردی نیست که مثلاً اگر مرد دو همسر اختیار کرد، سپس باید بین آن‌ها عدالت برقرار کند، بلکه اگر حتی یک همسر هم داشته باشد، ضمن اینکه با او باید با عدالت رفتار کند، با فرزندان و همکارانش نیز باید با عدالت رفتار کند؛ یعنی به طور کل او باید عدالت فردی، خانوادگی و اجتماعی را رعایت کند؛ لذا اگر این شخص وزیر و وکیل هم باشد، اما عدالت را رعایت نکند، از نظر اسلام این شخص نه تنها اولوالعلم نیست که جاهل نیز هست.

کتاب اول از اصول کافی مرحوم محمدبن یعقوب کلینی - معمولاً اهل مسائل دینی و معرفتی با این کتاب مأنوس هستند - العقل و الجهل نام دارد و پس از آن، فضل العلم است و سپس کتاب التوحید است. بعضی از انسان‌ها عالم جاهل هستند؛ یعنی علم دارد، اما به آن عمل نمی‌کند. او می‌داند اخلاق، حسن کلام است و صداقت، حسن است

بنده به عنوان اقل الطلاب وقتی بعضی از شبهات امثال آقایان هاوکینگ و داوکنیز را می‌بینم، متوجه می‌شوم اینها با اینکه دانشمندان فیزیک و زیست‌شناسی هستند، اما جهل فلسفی

متعال است، اما وقتی گفتید علم من، آنگاه دیگر این توحیدی نخواهد بود. انسان علم را از کجا آورده است؟ این خاصیت انسان است که در یک لحظه همه چیز را فراموش کند.

زمانی خدمت آیت الله مصباح (ره) بودم و از ایشان پرسیدم شنیده‌ام علامه طباطبایی یک بار سوره حمد را فراموش کرده بود، مگر ممکن است مفسر قرآن سوره حمد را فراموش کند. ایشان فرمود: «بله ممکن است و در ادامه گفتند یاد می‌آید یک بار که می‌خواستیم پسر مجتبی را صدا بزنیم، هر قدر فکر کردم اسم او به ذهنم نیامد. تعجب من در اینجا بیشتر شد تا اینکه در جلساتمان با مرحوم دکتر صدرا در انجمن حکمت و فلسفه درباره حکمت سیاسی اسلامی که در هشت جلد چاپ شده است، به نماز نزدیک شدیم. ایشان هنگام اذان مغرب فرمودند نماز جماعت اول وقت بخوانیم و بعد جلسه را ادامه دهیم. به عنوان امام جماعت حمد را خواندم و بعد سوره کوثر را شروع کردم: بعد از قرائت آیه اول هر چقدر فکر کردم آیه بعدی به ذهنم نیامد. خداوند متعال در نماز من را به این نکته توجه داد که ای بنده من، اگر علامه طباطبایی سوره حمد را فراموش می‌کند، تو حتی دو آیه هم در ذهنت نمی‌ماند.

بعضی از افراد یک دانشنامه کارشناسی را با مشقت گرفته‌اند و یا حتی به سختی چهار سال هم در حوزه درس خوانده‌اند، اما خیال می‌کنند همه چیز را می‌دانند «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴)؛ در حالی که اینطور نیست. ابن سینا در اواخر عمرش می‌گفت «انا جاهل فی کل علوم؛ این سینایی که در هفدهمین سال عمرش همه علوم را فراگرفته بود. او سه روز نزد استادش هندسه را فراگرفت و روز چهارم استادش از او سؤال می‌پرسید. اگر کتاب‌های اولیه ابن سینا را ببینید، متوجه خواهید شد که در بسیاری از موارد از حروف «اِنَّ، اَنَّ و اِنَّمَا» استفاده کرده است. معانی این حروف عبارت است از: این است و جز این نیست؛ به تحقیق؛ به درستی که. این معانی گویای قطعی بودن اعتقاد و کلام ایشان در مورد چیزی است که از آن سخن گفته است، اما پس از گذشت زمان و رسیدن به دوره پختگی و تجربه‌اندوزی خود در کتاب‌هایی که نوشته است از عبارت «كَأَنَّ، لَعَلَّ» یعنی گویا و شاید استفاده کرده است. ابن سینا پس از سپری شدن روزگاری متوجه شد که علم

و یا می‌داند تخریب دیگران قبیح است، اما به آن عمل نمی‌کند.

انسان وقتی می‌خواهد کسی را نقد کند، اولاً باید گزارش دقیق را پیدا کند و ثانیاً با اخلاق و منطق برخورد کند. او باید نقد همراه با اخلاق و منطق را بداند. آیا نقد حتماً باید همراه با دشنام و دروغ باشد؟! آیا مثلاً وقتی کسی هم‌حزب و هم‌قبیله سیاسی ما نیست، ما مجاز به طرح هر چیزی علیه او هستیم؟!

شخصی به محضر پیامبر اعظم (ص) رسید و عرض کرد: «یا رسول الله ما الدین؟ قال: حُسْنُ الْخُلُقِ». همان شخص (در همان زمان) به سمت راست حضرت آمد و عرض کرد: «یا رسول الله ما الدین؟ قال: حُسْنُ الْخُلُقِ». پشت سر حضرت رفت و برای بار سوم پرسید: «ما الدین؟ قال: حُسْنُ الْخُلُقِ». به سمت چپ حضرت رفت و برای بار چهارم سؤال کرد: «یا رسول الله ما الدین؟ قال: حُسْنُ الْخُلُقِ». (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۳)

روایتی را که به آن اشاره کردم در جلسه‌ای بیان کردم که اساتید و رهبران بودایی در آن حضور داشتند. موضوع بحث هم اخلاق از دیدگاه اسلام و بودیسم بود و من مطلب را از دیدگاه اسلام بیان کردم. در جلسات بیست سال که گفت‌وگوی ادیان برقرار بود، هرگز در مقابل عالمان بودایی نمی‌گفتم بودیسم چه می‌گوید؛ چون باید بیست سال مطالعه کرد تا کلام بودیسم را فهمید، بلکه ترجیح دادم از دیدگاه اسلام صحبت کنم. در این جلسه اشک یکی از اساتید بودایی جاری شد و متأثر گردید. پس از جلسه در ساعت استراحت نزد من آمد و گفت متوجه حال من شدید؟ گفتم بله، متوجه حال شما شدم. گفت دلیل آن را می‌دانید؟ گفتم نه، نمی‌دانم. گفت شما چه پیامبر بزرگواری دارید که یک نفر در زمان واحد از او یک سؤال را چهار بار می‌پرسد، ولی عصبانی نمی‌شود. در واقع این استاد بودایی به حسن خلق عملی پیامبر اعظم (ص) اشاره کرده است. پیامبر اعظم (ص) هم‌زمان هم حسن خلق را بیان می‌کند و هم در همان لحظه به آن متصف است؛ یعنی حکمت عملی و قائماً بالقسط.

همانطور که می‌دانید آیات مربوط به علم بسیار است. قال الله تعالی: «قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ» (ملک: ۲۶)؛ یعنی هنگامی اولوالعالم هستید که بدانید همه علم نزد خداوند

## اگر پژوهش‌های ایشان مانند پیوند اخلاق و سیاست، عدالت و سیاست، حکمت و سیاست، پیشرفت و سیاست را ببینید، در خواهید یافت که عدالت یکی از دغدغه‌های جدی ایشان بوده است.

سراغ ایشان و افراد دیگری رفتیم. انصافاً این مرد با جدیت بدون هیچ توقع و انعقاد قراردادی به مجموعه کمک می‌کرد. در مدخل‌هایی که ایشان به آن مشغول می‌شدند، مثلاً برای یک مدخل دویست صفحه می‌نوشتند. وقتی به مرحوم صدرا می‌گفتم این مدخل باید چهل صفحه شود، ایشان همان دویست صفحه را در چهل صفحه می‌آوردند و هزینه همان چهل صفحه را می‌گرفتند.

اگرچه ایشان استاد دانشگاه تهران بود، ولی ارتباطی محکم با حوزه‌های علمیه داشتند. پیوسته در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی که متعلق به دفتر تبلیغات اسلامی است، حضور داشتند و در جلسات شرکت می‌کردند و کتاب می‌نوشتند.

مرحوم دکتر صدرا واقعاً انسانی تلاشگر بود و از دوران نوجوانی به کار و کوشش علاقه داشت. در آن زمان برای امرار معاش و تأمین هزینه‌های تحصیل، بنایی می‌کرد و چنین نبود که در ناز و نعمت به دانشگاه رفته باشد. ایشان قبل از جنگ به دانشگاه راه یافت و فعالیت‌های سیاسی داشت و پیش از انقلاب، انقلابی بود. بین انقلابی پیش از انقلاب و انقلابی پس از انقلاب، بسیار تفاوت است. بعضی‌ها پس از انقلاب، انقلابی می‌شوند. آنها در میان افرادی هستند که همه دفاع می‌کنند، اما اگر اتفاقی بیفتد، معلوم نیست چه می‌شود.

یک سردار عزیز برای ما تعریف می‌کرد که قبل از انقلاب گاهی از ایشان درخواست می‌کردیم امام جماعت شود، اما مرحوم صدرا نمی‌پذیرفتند و در صف مأمومین می‌ایستادند.

تنها نزد خداست و انسان چیزی نمی‌داند؛ بنابراین هر قدر علم پخته‌تر باشد، آنگاه انسان به این راحتی نمی‌گوید یقین دارم که چنین است و چنان است.

خداوند سبحان می‌فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: ۱۱)؛ خداوند اهل ایمان را بالا می‌برد، اما برای اهل علم، درجات (عظیمی) است و یک درجه نیست. با اینکه «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۸۵)؛ و «إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ» (ملک: ۲۶)؛ را فرموده است، ولی همین که شخص اولوا العلم شد باید بداند که درجاتی دارد. خداوند در خصوص منابع معرفتی می‌فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ

أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا» (نحل: ۷۸)؛ در زبان عربی می‌گویند نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کند؛ یعنی چیزی نمی‌دانستید، اما در «وَجَعَلْ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۷۸)؛ مراد از «شکر» شکر عملی است؛ یعنی علمی را که با چشم، گوش و قلب به دست می‌آوردید شکر کنید و از این علم، صحیح و درست استفاده کنید؛ بنابراین اولاً اگر کسی علم را فرا گیرد و ثانیاً آن را به خدا نسبت دهد و ثالثاً شاکر باشد و رابعاً طبق فرمایش خداوند «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸)؛ خشیت پیدا کند، آنگاه قرآن کریم از این شخص عالم به «حکیم» تعبیر می‌کند. همان‌طور که می‌دانید حکمت یک واژه قرآنی است و در هیچ فرهنگی واژه حکمت نداریم و این مخصوص اسلام است و معادل انگلیسی هم ندارد و اگر بخواهید آن را به انگلیسی بگویند باید به همان حکمت بنویسید و اینطور نیست که رشنالیتی<sup>۲</sup> به معنای حکمت باشد، بلکه حکمت بار معنایی خودش را دارد. خداوند می‌فرماید: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره: ۲۶۹)؛ یعنی این حکمت تنها به صاحبان الباب می‌رسد.

اکنون آنچه را به اجمال عرض کردم، می‌خواهم بر این یار شفیق و رفیق عزیزمان، مرحوم دکتر صدرا تطبیق دهم. خدا می‌داند در بیان این مطالب ذره‌ای اغراق‌گویی ندارم و بیش از آنچه اکنون می‌خواهم در وصف ایشان بگویم، در زمان حیاتشان در بعضی وقایع بیان کرده‌ام.


زمانی که مغشول نوشتن حکمت سیاسی اسلامی بودیم به

سیاسی امام (ره) و رهبری (حفظه الله) را تدریس می کردند و انس و الفتی مثال زدن نسبت به امام راحل داشتند و برای او ترویج اندیشه سیاسی امام (ره) بسیار مهم بود.

در همین حکمت سیاسی اسلام می گفتند ما باید اندیشه سیاسی این دو اندیشمند را در این کتاب بیاوریم؛ چون پس از فارابی و خواجه نصیر، هیچ کس مانند امام (ره) و مقام معظم رهبری در مورد مباحث اندیشه سیاسی، به این قدرت بحث نکرده است.

خداوند دکتر صدر را رحمت کند. خدایا ما همه شهادت می دهیم که او شیعه مخلص و محب اهل بیت (علیهم السلام) بود. ما همه شهادت می دهیم که در طول عمرش با اخلاص زندگی کرد و زحمت کشید و خدمت نمود و در جهاد تبیین از مجاهدان جدی این عرصه بود. ما همه به تواضع، اخلاق، علم، حکمت و صفای باطن او شهادت می دهیم.

خدایا این عزیز عمری زحمت کشید. او مخلص و بی توقع بود. خدایا در این شبها در تنهایی قبر پناه او باش. تنهایی قبر بسیار سخت است. انسان وقتی از این دنیا می رود، جز اعمالش کسی به دادش نمی رسد.

خدایا شهادت می دهیم وقتی نام حسین بن علی (ع) برده می شد، اشک های این مرد جاری بود. رضوان خدا بر این عالم ربانی باد. پروردگارا همه ما را ببخش و بیمارز و روح این عالم حکیم را با شهدای کربلا محشور بگردان. آمین یا رب العالمین. 

#### پی نوشت

\* استاد فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۱. این سخنرانی مورخ ۱۶ آبان ۱۴۰۱ در مسجد ولی عصر (عج) تهران انجام شده است

## 2. rationality

ایشان در نماز، روزه و فعالیت های سیاسی تدین داشتند. در دوران دفاع مقدس در جنگ های مختلف شرکت کردند و به درجه جانبازی نائل شدند و ادعا و اظهاری هم نداشتند. متخلق و متواضع بودند و برای مردم دزفول دل می سوزاندند. گاهی اوقات به من می گفتند برای رشد دزفول چه کاری باید انجام دهیم که این افراد (مؤثر در دزفول) متحد شوند و بدون اختلاف باشند.

ایشان چنین شخصیتی داشتند. این همان حکمت است. همان طور که عرض کردم، حکمت عملی است که تواضع می آورد. ایشان عالمی متواضع بودند. حکمت عملی است که تخلق به اخلاق الهی می آورد. ایشان عالم متخلق به اخلاق بودند. حکمت یعنی دغدغه عدالت داشتن. ایشان در همین مجموعه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سالها زحمت کشیدند.

اگر پژوهش های ایشان مانند پیوند اخلاق و سیاست، عدالت و سیاست، حکمت و سیاست، پیشرفت و سیاست را ببینید، در خواهید یافت که عدالت یکی از دغدغه های جدی ایشان بوده است. مرحوم دکتر صدرا شاگردان بسیاری تربیت کردند و پژوهش های فراوانی از خود به یادگار گذاشتند و البته آثار دیگری هم از ایشان وجود دارد که هنوز چاپ نشده و باید به نشر این آثار کمک کرد. خواهش من این است پیگیری شود تا برای سالگرد مرحوم دکتر صدرا درباره شخصیت علمی، اخلاقی و مبارزه های ایشان و به ویژه دوره ای که نماینده مجلس بود و سفرهایی را که انجام داده است، کتابی ماندگار تهیه شود.

در همین آشوب ها و فتنه های اخیر، رفتارها را مقداری تحلیل کردم. اگر کسی بگوید منشأ این رفتارها اقتصاد پایه بود باید عرض کنم چنین نیست، بلکه مهم ترین عامل اخلاق است. اینکه جمعی از دانشجویها فحاشی می کنند و فحش های رکیک می دهند، نشان از نبودن اخلاق دارد؛ لذا اکنون بیش از هر چیزی نیازمند ترویج اخلاق هستیم و شایسته است ابعاد اخلاقی مرحوم صدرا ان شاء الله در کتاب بیاید. لازم است سریال ها و فیلم هایی نیز در ترویج اخلاق و ادب ساخته شود.

خداوند متعال مرحوم استاد صدرا را رحمت کند. ایشان در کنار اینکه نظریه هایی داشتند، اما به ادب و اخلاق نیز مزین بودند. دکتر صدرا در کنار اندیشه سیاسی اسلام، اندیشه